

شہیدی آغاز کر

از: استاد سید علی خامنہ ای

حزب جمہوری اسلامی

گفتار شماره ۱

ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذهدیتنا وهب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب . (سوره آل عمران آیه ۸)
پروردگارا قلوب ما را بعد از آنکه هدایت فرمودی به باطل میل مده و به ما از لطف خویش رحمتی عطا فرما که تویی بخشنده بی منت .

قال الله الحکیم و اذ قال موسی لقومه یا قوم لم توءذوننی و قد تعلمون انی رسول الله الیکم فلما زاغوا از اغ الله قلوبهم و الله لا یهدی القوم الفاسقین .
(سوره صف آیه ۵)

(ای رسول ما) بیاد آر وقتی که موسی به قوم خود گفت چرا مرا رنج و آزار می دهید در صورتی که بر شما معلوم است که من رسول خدا به سوی شما هستم . باز چون از حق روی گردانیدند خدا هم دل هایشان را از اقبال به حق بگردانید و خدا مردم نابکار فاسق را هدایت نخواهد کرد .

بمناسبت سالگرد شهادت علامه سید مصطفی خمینی ایجاب می کند که جملاتی چند درباره این حادثه که در نوبه خود نقطه عطفی بود برای مبارزات اسلامی ایران و از جوانب گوناگونی قابل مطالعه و استنتاج و بهره برداری است عرض کنم مرحوم سید مصطفی خمینی یکی از شخصیت های بالقوه و بالفعل اسلام بود . روزی که ایشان فوت شدند در حدود سنین ۴۸ - ۴۷ سالگی بودند . و در آن سنین جزو ممتازترین کسانی بود که در آن سن در حوزه های علمیه در قم و نجف و مشهد و سایر حوزه ها داشتیم . ایشان رابنده از سال ها قبل می شناختم به عنوان یک چهره برجسته حوزه علمیه قم وقتی به قم رفته بودیم در درس فقه و اصول امام ممتازترین کسی که بز طبق سنت و شیوه درس های حوزه علمیه گستاخانه با امام از مباحث علمی حرف می زد و اشکال می کرد او بود ، در درس امام جزو

بهترین شاگردان بود ، اگر نگوئیم بهترین شاگردان ، و در عین حال خود او یک مدرس معروف بود ، فلسفه درس می داد ، فقه درس می داد

به عنوان یک چهره برجسته در میان طلاب حوزه و فضیای حوزه و مدرسین حوزه معروف بود در سال ۱۳۴۱ مبارزات روحانیت و حوزه علمیه شروع شد ، در متن مبارزات بود ، اما بدون هیچگونه تظاهر . شگفت آور بود که حاج آقا مصطفی در منزل امام مانند یکی از واردین این منزل و یکی از کسانی بود که بطور طبیعی در این خانه رفت و آمد می کردند ، کسی احساس نمی کرد که او پسر امام است ، مانند دیگران ، حتی مراجعه او به امام در حد دیگران بود . هیچ کس فکر نمی کرد که برای زیارت امام ، یا برای انجام کاری ، یا برای انجام گفتگویی با امام باید او را ببیند ، زیرا او مانند دیگران بود ، اگر امام مجلس محرمانه ای و مجلس خلوتی داشتند او هم مثل همه مردم دیگر و مراجعین دیگر در آن مجلس شرکت نمی کرد . اخلاق خاص او در رابطه با امام و حفظ جنبه یکسانی با دیگر مردم در همان روز در حوزه معروف بود . همه می گفتند که حاج آقا مصطفی خمینی در منزل امام طوری رفتار می کند که با هیچ یک از مراجعین فرقی ندارد و واقعیت هم همین بود . هرگز انتصاب به امام و یا نام امام برای او یک وسیله ای محسوب نمی شد . بعد از آن که در سال ۱۳۴۳ پیرو تعرض شدید امام نسبت به ماجرای کاپیتولاسیون و آن قرارداد ننگین که منجر به تبعید امام خمینی از ایران شد . بعد از چندی ایشان را هم گرفتند و به ترکیه تبعید کردند و در خدمت امام بودند . قبل از آن مرحوم آقا مصطفی زندان را چشیده بود . در زندان قزل قلعه و بعضی از زندان های دیگر در سلول های تنها روزها و شب های غربت و تنهایی و محنت زندان را گذرانده بود اما این بار تبعید برای او از دو جهت مهم

و آموزنده بود. یک جهت، جهت عمومی، زندان برای همه کلاس بود، تنهایی در زندان بزرگترین معلم بود لازم نبود که انسان در زندان‌ها با کسانی، با بزرگانی یا با روشنفکرانی هم سلول و هم بند باشد تا از آنها چیزی بیاموزد از تنهایی زندان انسان چیزی نمی‌آموخت، از مطالعه در خود و فرو رفتن در خودشناسایی نقاط ضعف و قوت خود، انسان درس می‌گرفت. این یک جهت بود که در همه بود و در او هم بود، و برای او هم بود. اما نقطه مثبت دیگری که در این تبعید وجود داشت مجاورت با امام بود، خیلی طبیعی بود که در سال‌های گذشته این فرزند برومند فاضل فرصت پیدا نکند که با پدر خود که مشغول کارهای تحقیقی و علمی و همه‌گونه کار یک روحانی بزرگوار بود چندان ساعات دراز و طولانی را بگذراند، خیلی طبیعی است یک پسر که خودش شاغل است با پدرش هم که باز شاغل است چندان ارتباطی ندارد. مثل دو رفیق، دو همکار بطور طبیعی نیستند. اما تبعید در ترکیه این فرصت را به این پسر با استعداد و لایق داد که در مدتی بیش از یک سال شبانه‌روز با امام باشند. از امام بیاموزد نه فقط دانش را، نه فقط اندیشه انقلابی را، نه فقط تجربه‌های سیاسی عمیق را یا خاطرات گذشته زندگی پرماجرایی امام را، بلکه بیش از همه آن روحانیت، آن معنویت، آن عظمتی که در روح امام همواره وجود داشته است، عرفان امام را، بینش معنوی و حکمت - آموختن امام را. این فرصت برای این پسر لایق بسیار ارزنده بود و از این فرصت بهره‌ها برد. بعد از آن که این پدر و پسر از ترکیه به نجف منتقل شدند، در طول سالیان تبعید در نجف کسانی که توانسته بودند با ایشان ملاقات کنند می‌گفتند آقا مصطفی شخصیت

دیگری شده است. آن معنویت، آن نفوذ معنوی آن حکمت، آن اندیشه بلند، از او همچنانکه امام بعد از مرگ ناگهانی او گفتند یک امیدی برای آینده می‌ساخت و به همین جهت بود که امام گفتند مصطفی امید آینده ما بود و واقعا هم همینطور بود و مصطفی امید آینده ما بود. و خمینی آینده ایران بود. آن استعداد زیاد، آن دانش زیاد، آن روحیه بسیار خوب و عالی، آن اندیشه درست، می‌توانست برای آینده ایران ذخیره‌ای پایان‌ناپذیر باشد و حادثه شهادت او نشان دهنده شخصیت معنوی او می‌توانست باشد و از اینجا به بعد را همه شما می‌دانید. مساله شهادت ناگهانی این روحانی بزرگ و این شخصیت عالیقدر جریان مبارزات را در ایران از یک گذرگاه بسیار حساسی گذراند، مبارزات را وارد یک مرحله جدید می‌کرد، همه افراد را به شخصیت والای امام، این پدر صبور و بردبار واقف کرد در حقیقت مهمترین وسیله‌ای که توانست این مبارزه را در شکل توده‌ای عجیبش در شکل جدیدش در عرصه تاریخ ایران حاضر بکند این حادثه بزرگ بود، این شهادت پراج بود. بنابراین همانطوری که امام گفتند شهادت مصطفی، مرگ مصطفی از الطاف خفیه الهی بود، این یک لطف الهی بود، لطفی که دیگران ساده‌اندیشان، ظاهر بینان، کسانی که به مسائل با دید ظاهر بین، با دید سطحی نگاه می‌کنند، آن را به صورت یک لطف نمی‌دیدند و آن چنان که باید و شاید آن را برداشت نمی‌کردند و بعد از او همه می‌دانید که چه شد و دستگاه از این حادثه خواست چگونه استنتاج کند اما مردم، مردم بیدار و آزاده از این حادثه چگونه استفاده کردند و رهبر چه کرد. این مطالب را فقط برای این نگفتم که نسبت به شخصیت مردی بزرگ سخنی گفته باشم که

دانستن آن برای شما خواهران و برادران لازم است برای این نگفتم که شخصیت شاید هنوز ناشناخته این شهید را به شما بشناسانم ، بیشترین تکیه من بر روی جمله امام است که گفت او امید آینده ما بود . اما همین جمله را هم از این نقطه نظر نگاه نمی کنیم که امید آینده ایران تجلی و ستایشی از این شهید بزرگوار است و مایه غم و تاسفی برای ما ، از دیدگاه دیگری نگاه می کنیم ، از این دیدگاه نگاه می کنیم که به درستی احساس کنیم که دشمنان ما ، دشمنان سوگندخورده این ملت و این انقلاب تا چه اندازه آینده نگری و برنامه ریزی دارند ، پیش از آن که همه ما بدانیم که این شهید امید آینده ایران بود و پیش از آن که عناصر فعال و مبارز ما به درستی شناخته باشند که چه عنصری را دارند و از دست آنها گرفته می شود . دشمن این را کشف کرده بود . دستگاه های جاسوسی و اطلاعاتی دشمن این مطلب را پیش از ما دانسته بود و فهمیده بود و لذا درصدد علاج برآمد ، آینده نگری کرد ، دورها را تشخیص داد . فردای ایران را دید ، ایرانی را دید که مردم در جستجوی شخصیت های قابل اطمینانی هستند که برگرد آنها جمع بشوند و راه را که هنوز در نیمه است به پایان برسانند ، این فکر را کرد . دشمن ، کسی را که می دانست در آن روز امید می تواند باشد و می تواند امید ببخشد از میان ما برداشت آن چیزی را که ما می توانستیم دستمایه حیات اجتماعی و سیاسی خود کنیم از ما گرفت . پس دشمن آینده نگر است پس دشمن دوراندیش است . پس دشمن با ما به شکل روزمره برخورد نمی کند ، دشمن قبلا نقشه ها را طرح می کند ، دشمن فردا و پس فردا را می بیند برطبق محاسبات دقیق آن را حدس می زند و در مقابل آنچه

پیش خواهد آمد طرح ریزی و برنامه ریزی می کند ما در مقابل این چنین دشمنی قرار داریم این به ما چه نتیجه ای می دهد ما بر اساس فهمیدن این واقعیت چگونه نتیجه ای خواهیم گرفت ، این نتیجه به نظر من نباید جز این باشد که ما هم خود را در مقابل این چنین دشمنی حس کنیم ، اولاً ما هم آینده نگری کنیم ما هم با حوادث به شکل روزمره برخورد نکنیم ما هم اندکی دورتر از جلو چشم خودمان را ببینیم ما هم احساس خطر کنیم و احتمالات را برای آینده در نظر بگیریم و ثانیاً موجب آن می شود که نقشه های دشمن را هم نقشه های روزمره به حساب نیاوریم آن روزی که شاه در نطق هایش می گفت اگر من از این مملکت بروم مملکت دچار تجزیه خواهد شد ، می گفت اگر پادشاهی در این مملکت نباشد مردم ایران نمی توانند ، با هم کنار بیایند خبر می داد که کجا و کجا و کجا جدا خواهد شد و این را در همه مصاحبه های مطبوعاتی می گفت در نطق هایش می گفت ، همه هوشمندان می توانستند درک کنند که آینده ایران پس از خلع پید از این غاصبان و این مزدوران چه خواهد بود . هوشمندان از آن روز فهمیدند که اولین مساله و حادثه ترین مساله ایران بعد از پیروزی انقلاب چیست باید ملت ما خود را آماده می کرد . همه می دانستند که آنچه که به عنوان اولین مساله و حادثه ترین مساله پیش خواهد آمد تظاهرات تجزیه طلبانه است و نمی گویم تجزیه طلبی . تظاهرات تجزیه طلبانه ، برادران کرد و بلوچ و سایر قومیت هایی که در اطراف و اکناف ایران هستند در برخورد با ما اصرار می کنند که بما بقبولانند که این اقوام تجزیه طلب نیستند ما در جواب به آنها می گوئیم که ما اینرا با همه دلمان می دانیم ، آن کسی که با مسائل این

مناطق آشناست با مردم اینها آشناست بروشنی و بوضوح اینرا می‌داند که این مردم تجزیه طلب نیستند، بنده در فروردین ماه بعد از پیروزی انقلاب بفرمان امام یک سفری به بلوچستان کردم. با مسائل بلوچستان از پیش آشنائی داشتم رفتم آنجا باز شهرها را دیدم باز مردم را دیدیم باز با مردم مثل همیشه گذشته صحبت کردم وقتی برگشتم یک مصاحبه‌ای با بنده کردند، راجع به وضع منطقه پرسیدند و بنده در جواب گفتم و در مطبوعات هم چاپ شد، شاید در رسانه‌های گروهی هم خوانده شد گفتم که در بلوچستان هیچ انگیزه تجزیه طلبانه در میان مردم بلوچ نیست و این یک واقعیت است. همین طور است در کردستان، همینطور است ترکمن و همین طور است آذربایجان غربی و غیره. این رامامی دانیم اما آنچه که پیش می‌آید و آنچه که دشمن می‌خواهد بوجود بیاورد تظاهرات تجزیه طلبانه است یک گروه تجزیه طلب همان کاری را می‌کند که دشمنان این انقلاب و دشمنان این ملت و دشمنان خلق‌های کرد و بقیه قومیت‌ها امروز در این مناطق دارند انجام می‌دهند یک گروه تجزیه طلب غیر از این کاری نمی‌کند. یک گروه تجزیه طلب از لحاظ سیاسی توطئه می‌کند، از لحاظ نظامی مودی‌گری می‌کند در جاده‌ها، در شهرها و در ارتفاعات، در روستاها ایجاد ناامنی می‌کند از این که شریان‌های اداری بتواند از خون انقلاب پر بشود و نبض منطقه با آهنگ انقلاب بزند جلوگیری می‌کند، از کارهای عمرانی جلوگیری می‌کند، طبیب‌را از بین می‌برد، خبرنگار را از بین می‌برد، با سپاه پاسدار خصمانه روبرو می‌شود و همین کارهایی که امروز دشمنان این ملت در این مناطق انجام می‌دهند، کاری غیر از این نمی‌کنند و این یک نقشه‌ای بود که از بسیار

پیش طرح شده بود. البته فوم کرد و بلوچ و غیره از این نقشه اطلاعی نداشتند همچنانکه بقیه ملت ایران اطلاعی نداشتند. شاید بسیاری از رهبران‌شان هم در این جریان نبودند اما آنکسانی که انقلاب ایران برایشان جز بدبختی و جز فروکشاندن از مسندهای قدرت کاذب و جز فرو کشیدن از مسندهای نام و ادعا ره آورده‌های دیگری نداشته است. آنها حق دارند که از پیش بدانند و حق دارند که این کار را تعقیب کنند و حق دارند با هر قیمتی که شده این جنایات را انجام بدهند و این کار انجام گرفت. بنده این مسئله را بعنوان طرح مسئله مناطق جنجالی مطرح نمی‌کنم. همین هم برای من به عنوان یک مثال مطرح است و مایلم در ذهن شما بعنوان یک مثال بیاورم، مساله کردستان، مسائلی که قبلا واقع شده در آذربایجان غربی و در گوشه و کنار و در انزلی و در هر جای دیگری که دارد انجام می‌گیرد هر کدام جزئی است از نقشه‌ای که از مدت‌ها پیش طرح شده. چه کسی طرح کرده آنرا. دشمنان انقلاب اسلامی ما، چه کسی طرح می‌کند این چنین نقشه‌های مودیانه و ردیلا نه‌ای را؟ آنکسانی که سامان اسلام را برای این ملت و برای این جامعه بهیچ قیمتی نمی‌پذیرند آن کسانی که تا بوده با این انقلاب دشمنی کرده‌اند و امروز هم دارند باز دشمنی می‌کنند. در یک چنین شرایطی تکلیف ما چیست. پیش از هر بحث اصولی، فکری، و بحث ایده‌ئولوژی، امروز جامعه ما نیاز دارد باینکه این تکلیف‌ها را بدانیم نیاز دارد بدانند که چه دارند می‌کنند با ما و با این انقلاب و تکلیف ما چیست؟ تکلیف ما اینست که ما همچنان با انقلاب اسلامی وفادار باشیم، ممکن است بگوئید همه وفا دارند. مگر کسی هست که با انقلاب اسلامی وفادار نباشد؟ جواب اینست

که بله. ممکن است کسانی باشند که بانقلاب اسلامی وفادار نمانده باشند. چه عاملی موجب می شود که کسانی با انگیزه اسلامی، با ایده اسلامی وارد کار شده بانقلاب اسلامی وفادار نمانده باشند. آیا همه چیز در شمار منافع مادی باید بیاید یا چیز دیگری نیست که انسان را باز بدارد. آیا وضع دیگری و وجه دیگری وجود ندارد. غیر از این وجه شناخته شده معمولی که یک انسانی را در مقابل انقلاب و جریان انقلاب قرار بدهد چرا. چرا وجود دارد. پیغمبر اسلام یک روز به سربازان سلحشور اسلام گفت از جهاد کوچکتر بازگشتیم بر شما باد جهاد بزرگتر، پرسیدند جهاد بزرگتر چیست؟ پیغمبر فرمود جهاد با خود، جهاد با نفس، جهاد با انگیزه‌ها، انگیزه‌های شخصی و نفسانی، خواهشهای قلبی جهاد با اینها، ما خواهش قلبی را بیشتر محدود کردیم در مسائل کوچک، خواهش قلبی را محدود کردیم در مسائل فکر، در تفریح‌ها و عیاشی‌ها و خوشگذرانی‌ها، اینها بخشی است از خواهشهای قلبی، خواهشهای قلبی زنده‌گان رقیقتر، ضعیفتر اما بسیار خطرناکترند بسیار خطرناکتر. بنده امروز دارم می‌بینم در این اجتماع و در این جوی که بسیار احساس دقت و ظرافت را در هر هوشمندی برمی‌انگیزد دارم می‌بینم کسانی را که به خاطر همین انگیزه‌های شخصی بخاطر همین غرورریزی‌ها و خودخواهی‌ها در جهتی غیر از جهت این انقلاب حرکت می‌کنند باختلافات داخلی دامن می‌زنند گروه‌ها و جمعیت‌ها را در مقابل هم قرار می‌دهند. و جاهت‌طلبی‌ها آنها را به فاجعه آفرینی میکشاند. عشق به محبوبیت عشق به مطلوب و مقبول همه قرار گرفتن، علاقه به جنت مکانی، بسیاری از افسراد را، بسیاری از کسان را با وجود اخلاص‌هایشان، با وجود

ایمان‌هایشان، با وجود سوابقشان در خطی می‌کشاند که آن خط عملاً با سیاب دشمنان این انقلاب خواهد ریخت و این بسیار خطرناک است. برای خدا بیاییم و جاهت‌طلبی را کنار بگذاریم. نخواهیم چیزی بگوئیم حرفی بزنیم که عده‌ای از مردم که مورد نظر ما هستند بما علاقمند شوند صراحت داشته باشیم، در این هیچ تردیدی نداریم که آنچه امروز در این مملکت در ستوه اجرائی و اداره کننده می‌گذرد یک وضع صد درصد اسلامی نیست، هیچ تردیدی نداریم که دولت اسلامی و نظام اسلامی و حکومت اسلامی بشکل دیگری و نوع دیگری است. این را می‌دانیم این چیزی نیست که بین کسانی که با اندیشه اسلامی آشنائی دارند در آن اختلافی وجود داشته باشد این معلوم است اما برای اصلاح آنچه که بطور بنیانی ضد اسلام نیست، در جهت اسلام است اما ناقص است، برای اصلاح چنین چیزی چه باید کرد که انقلاب از بین نرود امروز دارند می‌بینند و در مقابل چشم خودشان هست که دشمن چگونه دارد از هر اختلاف کوچکی سوء استفاده می‌کند می‌بینند که اختلاف بین دو نفر را، دو گروه را، دو جناح را آنچنان بزرگ می‌کند و آنچنان بزور در مقابل چشم همه قرار می‌دهد که خیلی روشن است. خیلی طبیعی و بدیهی است که حسن نیتی در این نمی‌تواند وجود داشته باشد. این را می‌بینند اما بفرمایند انقلاب و آینده این انقلاب نمی‌افتند شما برادران و خواهران عزیز دانشگاهی، در محیط دانشگاه، در جمع بسیار حساس و مهم دانشگاه که من در روز اول یا هفته گذشته تشریح کردم که جو دانشگاهی چقدر حساس است و وظایف دانشگاهی چقدر مهم است و وظیفه افشاکاری، وظیفه تبیین و توجیه، توجیه ذهن‌ها و وظیفه روشنگری

و عمق دادن فکری باین جنبش جزووظایف دانشگاهی است. شما در یک چنین جوی با یک چنین وظایفی خیلی دقیق باشید سعی کنید در جامعه آن وضعی را که می‌خواهند بوجود بیاورند وضع تشنج، اختلاف، اینکه هیچ دو نفری باهم دل صاف و پاک‌نداشته‌باشند همه با هم بد باشند همه نسبت بهم سوء ظن داشته باشند، همه حرف هم را باور نکنند، سعی کنید تسلیم این جو نشوید اینجاست که وحدت غیر از فلسفه عمیق ایدئولوژیک، فلسفه سیاسی نیز پیدا می‌کند، اینست که وحدت دیگر بصورت یک فرمایش در نمی‌آید. اینست که وحدت بصورت یک نیاز و یک ضرورت در می‌آید. با همه اختلاف سلیقه‌هایتان علی‌رغم دشمن باهم کنار بیایید. دشمن می‌خواهد که شما با استفاده از کمترین اختلاف نظر و اختلاف سلیقه در مقابل هم قرار بگیرید. این را دشمن می‌خواهد. دشمن می‌خواهد که برادران هم‌رزم که سال‌های سال همدیگر را آزموده‌اند، همدیگر را شناخته‌اند به مختصر بهانه‌ای بمختصر سوءظنی یکدیگر را متهم کنند این را دشمن می‌خواهد. بیایید از لج دشمن در مقابل این خواسته‌های دشمن مقاومت کنیم البته از لحاظ فکری هرچه می‌توانیم بایستی نقاط مشترکمان را تقویت کنیم باید به‌همدیگر نزدیک شویم تا وحدت یک وحدت از دل جوشیده باشد اما مادامی که به آن شکل هم ما اتحاد و وحدت نداریم به‌عنوان یک عمل، یک عکس‌العمل سیاسی در مقابل نقشه‌های رذالت‌آمیز دشمن از تفرقه‌ها و از گروه‌گرایی‌های بکاهیم. بنده امروز بوضوح دارم نگاه می‌کنم در بعضی از مطبوعات، در رادیو و تلویزیون در بعضی از اظهارات، گفتارها، بیانیها، همه، همه که می‌گوییم یعنی آن کسانی که مشمول آن ضوابطی هستند که اول ذکر کردم

سعی می‌کنند بیک نحوی بقیمت بی‌اعتقاد کردن مردم بانقلاب و برهبری، خودشان را در چشم‌ها موجه‌کنند و این بسیار خطرناک است. بقیمت انتقاد کردن، انتقاد کردن‌های غیر سازنده، انتقاد‌های غیراصولی، انتقاد‌هایی که هیچ روشنگری در ذهن مردم بوجود نمی‌آورد و بیبهای اینها خودشان را در چشم‌ها شیرین میکنند برای خودشان وجاهت و آبرو دست و پا کنند و این یک فاجعه است. و این یک فاجعه بزرگ است و آن‌روزی که ما علی‌رغم نیازها، علی‌رغم احتیاج بوحثت علی‌رغم احتیاج بحسن ظن متقابل و اتحاد در مقابل دشمن کوشش کنیم که از اینهمه نیازها صرف‌نظر کنیم و فقط در فکر این باشیم که یک مستمسکی پیدا بکنیم و خودمان را موجه بکنیم آن روز، روز عزای این ملت است. بهر حال این تکلیف بزرگی است. در حد موعظه و نصیحت همه حرف‌ها را می‌شود زد، به‌همه کس هم می‌شود گفت اما بتجربه دانستیم که موعظه و نصیحت تنها کارگر نیست. آن‌کسانی که دچار یک چنین ضعف انسانی هستند، دچار یک چنین ضعف بشری هستند با دو کلمه موعظه من و یا غیر من معلوم نیست که این حالت را رها بکنند این شما هستید، این شنوگان، آن عده مردمی که کوشش می‌شود وجهه در میان آن‌ها و مقبولیت در میان آنها کسب بشود هستند که باید اعلام کنند، نشان بدهند که آنچه که برای آنها مهم است انقلاب و حفظ حیثیت انقلاب و تداوم انقلاب است. شما مایوس کنید آن کسانی را که می‌خواهند با جلب نظر تعدادی از مردم به حیثیت انقلاب لطمه بزنند. برای اینکه بتوانند حرف‌های خود را بزنند انتقاد‌های غیر اصولی بکنند حاضرند حرف خلاف واقع بزنند حاضرند حتی از حیثیت رهبری بکاهند، حتی

مقام رهبر را هم پائین بیاورند و تنزل هم بدهند و بسیار شنیده می‌شود و این مطلب را من بشما صریحا بگویم که از زبان‌های مختلف، از حنجره‌های مختلف شنیده می‌شود که فریادهايمان با امام نمی‌رسد. امام را محاصره کرده‌اند امام را کانالیزه کرده‌اند، از یک کانال فقط با امام حرف می‌زنند و مطلب می‌رسانند و گزارش می‌دهند نمی‌گذارند که امام واقعیات را بداند از حرفهایی است که زیاد در ذهن‌ها انداخته می‌شود بدلبها القاء می‌شود. کسانی سعی می‌کنند با فریاد کشیدن و عنوان کردن و مطرح کردن این مطلب مستمسکی پیدا بکند برای اینکه آنچه را که می‌گذرد و آنچه را که امام می‌گوید در چشم‌ها و در دل‌ها بی‌ارزش کنند و سبک کنند. خیلی طبیعی است اگر امام نداند که در جامعه چه می‌گذرد اگر نداند حرف گروه‌ها و فرقه‌های مختلف در جریان‌های مختلف سیاسی و فکری در جامعه چیست فرمان امام از آن ارزش و اعتبار خواهد افتاد کسی که نمی‌داند چطور فرمان می‌دهد کسی که نمی‌داند چطور اظهار نظر می‌کند کسی که از واقعیت‌ها خبر ندارد چطور می‌تواند در باره واقعیتها و جریان‌های سیاسی اظهار نظر کند، بسیج کند، مردم را حرکت بدهد و مردم را توجیح کند، اینها همه بطور مستقیم و غیر مستقیم کاستن از ارزش رهبری امام است. در حالیکه همه می‌دانند که قضیه چنین نیست. امام این مطلب را صریحا در حدود یک ماه و نیم قبل یا یک ماه قبل در یک گفتاری که در یک تلویزیون پخش شد و همه‌هم شنیدید گفتند. بایشان گفته شد که آقا نمی‌گذارند حرفها بشما برسد و شما خبر ندارید، ایشان گفتند نه خیر اینطور نیست بنده خبر دارم و حرفها را هم می‌دانم و با گروه‌های مختلف هم در تماسم. گروه‌های مختلف هم همواره خودشان گفتند و ادعا کردند که

ما با امام تماس گرفتیم، گروه‌ها و قشرهای اجتماعی، از دانشجو، از کارگر، از کارمند، کارمندان بخش‌های مختلف، روحانیون، غیر روحانیون، همه و همه. در تلویزیون دیدید، از رادیو شنیدید، در گزارش‌ها خواندید دسته‌جمعی خدمت امام رفتند با امام حرف زدند و امام در پاسخ آنها چنین و چنان گفتند. پس این حرفهایی که با امام می‌زنند چیست؟ از آب و هوا از وضع طبیعی شهرشان حرف می‌زنند یا از ناسامانیها می‌گویند، از جریان‌ها از آرمان‌ها و انگیزه‌های خودشان می‌گویند و حرفهای دلشان را با امام می‌زنند و امام اینها را می‌شنوند و اینها را می‌دانند.

حال باید سؤال کرد چه کسی اطراف امام را گرفته است؟ چه کسی امام را کانالیزه کرده است؟ من دوست دارم این‌را براستی خواهران و برادران بروشنی بپرسند و بخواهند و تحقیق کنند. البته اینرا بشما بگویم شخص بنده تاکنون مورد چنین اتهامی قرار نگرفتم، من از خودم دفاع نمی‌کنم شخص بنده را هیچکس تاکنون نگفته که نشسته‌ام پهلوئی امام و ذهن ایشان را با خواسته‌ها و افکار خودم پر می‌کنم احدی تاکنون چنین حرفی در مورد بنده در مورد دیگران می‌گویم و من می‌دانم که خلاف می‌گویند. بنده می‌بینم که خلاف می‌گویند. نه اعضای شورای انقلاب، نه اعضای دولت نه گروه‌های گوناگون نه آن کسانی که با اشارات نزدیک صریحتر از نام بردن آنها را معرفی می‌کنند هرگز چنین وضعیتی با امام نداشته‌اند. البته نزدیکان نزدیک امام، اهل خانواده ایشان، فرزند ایشان، داماد ایشان، بطور طبیعی بیشتر از همه کس با ایشان هستند اما خوب این چیزی است که اجتناب-

ناپذیر است . نمی شود بفرزند امام گفت که شما پهلوی امام نباش و یا باش اما حرف نزن و یا اظهار نظر نکن و سکوت کن و داماد امام بهمین ترتیب بقیه اعضای خانواده امام بطور طبیعی با امام ، کارمندان دفتر امام البته غالباً کنار امام اند آن کسانی که ملاقاتهای امام را می نویسند ، آن کسانی که تنظیم وقت امام را می کنند آن کسانی که میان امام و دیگران پیغام مبادله می کنند یک عده کارمند خیلی معدود ، کمتر از یک دایره اداری بسیار کوچک دوروبر امام مشاغل ووظایف ضروری و حتمی را انجام می دهند و اینها پیش از دیگران با امام اند والا چه کسانی غیر از اینها هستند که امام را احاطه کرده باشند چرا این حرف را می زنند ؟ چرا نمی فهمند که مفهوم این حرف چیست ؟ و چرا بخاطر پوشاندن آنچه را که می خواهند بگویند و اگر صریحاً بگویند ممکن است مورد تعرض ملت قرار بگیرند این را در پوشش می پیچند و می گویند ورهبری را بدنام می کنند و تهمت می زنند و ذهن را مشوب می کنند چرا و جاهت طلبی می کنند حب و جاهت . حب مقبولیت ، علاقه به وجهه عمومی ، علاقه باین که گروهها انسان را بخواهند و بپسندند و علاقه مند بشوند از بزرگترین بلاهای مردان برجسته است ، از بزرگترین بیماریهاست . سعی کنیم که بفضل پروردگار خودمان را از این بیماریها مصون بداریم ، سعی کنیم واقعیتها را بیشتر و بهتر بفهمیم ، سعی کنیم در آنچه که میشنویم بیشتر تدبر و تامل کنیم .

و حال برگردیم و بار دیگر آیاتی را که در ابتدای گفتار آمد مرور کنیم تا متوجه این معنی دقیق بشویم که چرا باید در هر لحظه از خدا بخواهیم که قلوب ما را از لغزش مصون بدارد و با تمام وجود این معنی را دریابیم که تنهاره نجات از بن بستها و غلبه بر مشکلات تقویت رهبری امت اسلامی است .